

بررسی زندگی سیاوش براساس نظریه سبک زندگی آلفرد آدلر

ندا عابد * 

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، (واحد تهران مرکزی)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

لطیفه سلامت باویل ** 

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)

مریم جلالی *** 

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۵/۲۶

تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۴/۶/۳۰

چکیده

در شاهنامه، توجه به فرزند و فرزندپروری جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا نماد اهمیت خانواده و نسل‌پذیری است. ارزش‌های انسانی و ملی در پرورش کودکان و بزرگ‌کردن آنان به عنوان سرمایه‌های آینده، در شاهنامه مشهود است. در عصر حاضر مکاتب روانشناسی بسیاری در مورد اهمیت این دوران و نحوه تأثیرگذاری دوران کودکی بر شکل‌گیری شخصیت انسان سخن گفته و پژوهش‌های بسیاری در این زمینه انجام شده است. یکی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها متعلق به آلفرد آدلر روانشناس سوئیسی است. نظریه سبک زندگی و فرزندپروری آلفرد آدلر به سبب اهمیت دادن به تأثیر تربیت دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت افراد در بزرگسالی، طی قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش با تکیه بر الگوی آدلر، به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دوران کودکی و چگونگی تربیت "سیاوش" از مهم‌ترین شخصیت‌های شاهنامه و اسطوره‌های محبوب ایرانی پرداخته‌ایم. براساس نتایج به دست آمده، الگوی تربیتی سیاوش، بر پایه نظریه آدلر، شامل عوامل متعددی است که بر شکل‌گیری شخصیت و رفتارهای او تأثیر گذاشته است. این عوامل عبارتند از: ویژگی‌های خاص مادر وی، از

* 045228645@iau.ir

** L.salamat@iau.ir

*** ma_jalali@sbu.ac.ir

جمله فقدان مادر در دوران کودکی و دوری از خانه، که منجر به تربیت وی در محیطی غیر خانوادگی و نزد رستم شده است؛ و همچنین سبک فرزندپروری مقتدرانه و نیمه‌دموکراتیک، که توسط رستم، به عنوان والد دوم، اعمال شده است. این سبک تربیتی، در کنار عوامل دیگر، سبب شکل‌گیری شخصیت با گذشت، امانت‌دار و مقاوم در سیارش شده است. در نتیجه، این ویژگی‌ها شخصیت فردی و ایفای نقش‌های اجتماعی او را در شاهنامه شکل داده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، سیارش، سبک زندگی، منظومه خانوادگی، فرزندپروری، تکالیف، آذر.

۱- مقدمه:

کودکی مهم‌ترین دوران زندگی هر انسان است و روش و سبک زندگی هر کس در این دوره سازنده شخصیت دوران بزرگسالی اوست. روان‌شناسان بسیاری در اواخر قرن نوزده و در طی قرن بیستم به این مقوله اشاره کرده‌اند و نظریات بسیاری در زمینه تأثیر دوران کودکی بر شخصیت فرد در بزرگسالی منتشر شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به نظریات فروید^۱، کارل یونگ^۲، بامیرند^۳ و آلفرد آدلر^۴ اشاره کرد که از این میان آدلر یکی از روان‌شناسانی است که به صورت جدی در قالب نظریه «سبک زندگی» و روش‌های فرزندپروری که در بطن این نظریه ارائه می‌کند، به این مسأله پرداخته است. تجزیه و تحلیل شخصیت‌های ادبی و اسطوره‌ای هر کشور از نظر روان‌شناسی می‌تواند تا حد زیادی بیان‌گر نگرش پدیدآورنده اثر ادبی نسبت به مقوله کودک و کودکی و تأثیر این دوران بر شخصیت این قهرمانان و اسطوره‌ها باشد. بر این اساس شخصیت سیاوش که نه تنها یکی از قهرمانان اصلی شاهنامه فردوسی است، بلکه در طول تاریخ تأثیر بسیاری بر فرهنگ ایرانی و حتی اسلامی (از طریق مراسم سوگ سیاوشون و تأثیر آن بر مراسم محرم) داشته است، برای این بررسی انتخاب شده است. نحوه عملکرد والدین (پدر و فقدان مادر) سیاوش در دوران کودکی و نوجوانی، زیستن و بالیدن او تحت نظر جهان پهلوان ایران رستم و تربیت شدن نزد او در شکل‌گیری شخصیت سیاوش نقش بسیار دارد. سبک زندگی که سیاوش در بزرگسالی انتخاب می‌کند (که در نهایت شخصیت این اسطوره را می‌سازد) براساس نظریه آلفرد آدلر در این پژوهش بررسی می‌گردد تا در نهایت به دلایل شکل‌گیری وجوه مختلف شخصیت این قهرمان ملی و اسطوره‌ای ایران پی ببریم.

آلفرد آدلر روان‌شناس برجسته در سال ۱۸۷۰ در اتریش متولد شد. آدلر دوران کودکی دشواری داشت و از ابتدای کودکی از چند بیماری از جمله نرمی استخوان رنج می‌برد. آلفرد دومین فرزند از هفت فرزند خانواده بود و با برادر بزرگترش که فرزند نمونه بود رقابت داشت. این موضوع باعث شد تا آدلر، آن‌چه را که بعدها تحت عنوان «منظومه خواهر-برادری» یا «منظومه خانوادگی» شهرت یافت و نقش مؤثر آن در سبک زندگی را عملاً تجربه کند. چهره نه چندان زیبای او و ناتوانی‌اش (به علت بیماری) در مقایسه با همسالانش، موجب پرداختن او به مسأله عقده حقارت شد. بنابراین آدلر بر اساس تجربه‌های زیسته خود متوجه شد که دوره پنج سال اول زندگی - که بعدها طرفداران آدلر آن را تا ۱۱-۱۲ سالگی نیز افزایش دادند - در تعیین سبک زندگی کودک، که به‌منزله خط راهنماست، تأثیر

1- Sigmund Freud

2-Carl Jung

3-Diana Baumirand

4-Alfred Adler

بسیاری دارد.

آدلر پس از ورود به دانشگاه در گام نخست چشم پزشکی خواند و تخصص گرفت، مدتی هم در مناطق فقیرنشین به مداوای افراد بی بضاعت مشغول بود. اما بعد به روان‌شناسی گرایش پیدا کرد. «برخورد آدلر با فروید برای او بسیار سرنوشت ساز بود و او علناً از فروید در مقابل همکاران و دشمنانش که به نظرات فروید عقیده‌ای نداشتند دفاع کرد.» (کی‌نیا، ۱۳۵۶: ۳۴) در نهایت آدلر راه خود را از فروید جدا کرد و در سال ۱۹۱۲ بر پایه‌ی نظریات شخصی خود، مکتبی به نام «مکتب روان‌شناسی فردی» تأسیس کرد. «آدلر با انتخاب این عنوان قصد داشت فرد را به عنوان کل و جوهری تقسیم ناپذیر معرفی کند؛ که شناختش تنها در صورتی که کلیتش در نظر گرفته شود؛ امکان‌پذیر خواهد بود.» (شافر، ۱۳۵۱: ۱۰۰) روان‌شناسی فردنگر، بر وحدت شخصیت تأکید دارد. «بر اساس این مکتب، افکار، احساسات و اعمال فرد همگی به سمت خاصی هدایت‌شده و در خدمت مقصود خاصی هستند؛ پس رفتار مستقل و به تنهایی وجود ندارد و تمامی آن‌ها معنادار و منسجم هستند.» (اکستین و کرن، ۱۳۸۹: ۸-۱۱؛ فیست و فیست، ۱۳۸۶: ۹۲)

بزرگ‌ترین موفقیت و شاخصه روان‌شناسی فردی، مفهوم سبک زندگی است. آدلر برای توضیح این مفهوم از موسیقی به عنوان مثال یاری می‌گیرد «به نظر او همان‌گونه که نت‌های مجزای یک تصنیف بدون کلیت آهنگ، بی معنا هستند و زمانی که با سبک آهنگساز یا روش منحصر به فرد بیان او آشنا شویم، آهنگ با معنا می‌شود؛ آشنایی کامل با شخصیت هر فرد نیز زمانی میسر می‌گردد که به طور کامل با سبک زندگی او آشنا شویم.» (همان: ۹۷). بنابراین سبک زندگی، مقوله‌ای است که از طریق آن شخصیت فرد درست‌تر و دقیق‌تر شناخته می‌شود.

به عقیده آدلر کودک از سن رشد تا حدود سن ۵-۶ سالگی اهدافی را توسعه می‌دهد که راهنمای وی به سوی بزرگسالی خواهند بود و روش‌های منحصر به فردی که هر شخص برای رسیدن به این اهداف برمی‌گزیند سبک زندگی نامیده می‌شود. به بیان دیگر، «سبک زندگی یک الگوی فعال و هدف محور است که در طول زندگی فرد نسبتاً پایدار باقی می‌ماند. همچنین سبک زندگی شامل اجزای خودآگاه و ناخودآگاه است و فهم آن مشابه فهم شعر است که در آن هرچند از کلمات استفاده می‌شود ولی معنای آن بیشتر از کلمات به کار رفته است.» (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶: ۵۹). آدلر در مورد شکل‌گیری سبک زندگی عقیده دارد که کودک به وسیله تعامل (با دیگران و اعضای خانواده...) شروع به تنظیم طرح‌واره‌ها و شناخت‌هایی می‌کند که یاری‌رسان وی در فهمیدن و درک جهان خواهند بود. «در نتیجه تعداد زیاد این تعاملات، سبک زندگی کودک ساخته می‌شود و این سبک زندگی مواجهه با مشکلات و تکالیف زندگی را برای او ممکن می‌کند.» (یزدان‌دوست، ۱۳۸۹: ۱۲).

درنهایت آدلر سبک زندگی را این گونه خلاصه می کند: «سبک زندگی مفهومی است کلی که افزون بر هدف، دربردارنده اندیشه فرد درباره خود، دنیا و همچنین شیوه های منحصر به فرد او در تلاش برای رسیدن به هدف در شرایط خاص است. سبک زندگی فرد، پلی است به سوی نیل به هدف شخصی.» (اکستین و کرن، ۱۳۸۹: ۳۵).

آدلر عقیده داشت که در بررسی سبک زندگی افراد چندین شاخص مؤثر است؛ این موارد شامل: سبک های فرزندپروری (والدینی- تربیتی)، منظومه خانوادگی (ترتیب تولد) و تکالیف (وظایف) می شود. در این پژوهش فرض بر آن است که سبک زندگی سیاوش بر اساس اطلاعات شاهنامه با مؤلفه های فرزندپروری، تکالیف زندگی (شامل تکلیف کار، تکلیف عشق، تکلیف معنویت و تکلیف خلاقیت، مراقبت) و منظومه خانوادگی او در شکل گیری شخصیتش مؤثر بوده و همین امر موجبات تحقیق حاضر را فراهم آورده است. به سبب نگاه ویژه آدلر به تاثیر دوران کودکی و تربیت این دوران در شکل گیری شخصیت هر فرد در بزرگسالی و این که سیاوش یکی از قهرمانان بسیار محبوب و معروف شاهنامه است که زندگی او از زمان آشنایی پدر و مادرش تا لحظه تولد و مرگ تراژیکش در شاهنامه آمده است، با بررسی دوران کودکی متفاوت او (از فقدان مهر مادری در پرورش، تا سپرده شدنش به رستم برای تعلیم دادن او به عنوان پهلوانی دارای ویژگی های پادشاهی) می توان تاثیر این شرایط را در قالب نظریه آدلر بر شکل گیری شخصیت این قهرمان شاهنامه بررسی کرد. در این زمینه چند نکته قابل بررسی است، از جمله این که مادر سیاوش پس از به دنیا آمدن او در هیچ یک از مراحل زندگی او حضو ندارد که همین فقدان مادر تاثیر بسزایی در شخصیت سیاوش و رفتار او با زنان زندگی اش می گذارد. دیگر این که سپرده شدن سیاوش در خردسالی به رستم برای آن که تحت نظر جهان پهلوان تربیت شود و دوری از خانه و محبت پدری که در قالب سبک طرد شده (از روش های فرزند پروری آدلر) تعریف می شود، علت اصلی مهر بی حد سیاوش به پدر و نرمش در برابر اوست که از ثمرات همین نحوه تربیت است. همچنین تربیت والد دوم یعنی رستم در قالب سبک مقتدرانه که از او انسانی شجاع، پایمند به عهد، وطن دوست و جوانمرد و جنگاور و دارای ویژگی های یک پادشاه می سازد.

۱-۱- پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعه شخصیت و ابعاد داستان سیاوش در شاهنامه مقالات متعددی نوشته شده است، از جمله: «بررسی ویژگی کودکی شخصیت های شاهنامه» به قلم محمود بشیری، علی چراغی، که به کودکی چند تن از قهرمانان شاهنامه از جمله زال - فریدون - رستم و سهراب می پردازد و شخصیت سیاوش بسیار کم در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، ضمناً این مطالعه در بستر نظریه روان شناسی خاصی انجام نشده. «سیاوش شخصیتی خود شکوفا (براساس نظریه آبراهام مزلو)» محمد نامداری،

مهدی رضایی، بنیان اصلی این پژوهش بر مبنای نظریهٔ آبراهام مزلو است که بر پایهٔ مطالعهٔ شخصیت براساس سلسله مراتب نیازهای انسانی تعریف می‌شود. حال آن‌که نظریهٔ آدلر بر پایهٔ تأثیر دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت انسانی است. «دیاپورا و فلسفهٔ تنهایی در شاهنامه فردوسی»، حامد اعلائیان، علی عین‌علیلو، مانداناهاشمی اصفهانی، که به بررسی مهاجرت و ملالت ناشی از این تنهایی در زندگی قهرمانان شاهنامه از جمله سیاوش می‌پردازد که اصولاً ارتباطی به مقولهٔ کودکی ندارد. «بررسی شخصیت‌پردازی سیاوش در شاهنامه فردوسی»، سید فرزین رسایی، حسن علی عباس پور اسفند، این پژوهش به بررسی دو عنصر متفاوت ایرانی و تورانی در شخصیت‌های مختلف داستان سیاوش با محوریت خود سیاوش، فارغ از بررسی دوران کودکی او می‌پردازد. در زمینهٔ بررسی شخصیت سیاوش در بستر نظریه‌های روان‌شناسی نیز مقالات و آثار پژوهشی مختلفی نوشته شده، از جمله «داستان سیاوش بر مبنای ساختار ذهنی فروید»، دکتر محمدرضا روزبه، کیانوش دانیاری، «بررسی روان‌شناختی داستان سیاوش»، دکتر یدالله نصراللهی، عاطفه جنگلی، همگی دربارهٔ تحلیل شخصیت سیاوش از دیدگاه‌های مختلف روان‌شناختی نوشته شده‌اند و حتی پایان‌نامهٔ نسرين حسن‌آبادی با موضوع «بررسی شخصیت‌های اصلی داستان ضحاک و سیاوش براساس نظریهٔ شخصیت آدلری» نیز بر مبنای نظریهٔ روان‌شناسی فردی و شخصیت به تحلیل شخصیت سیاوش پرداخته، ولی این بررسی نه از دیدگاه نظریهٔ سبک زندگی و روش‌های فرزندپروری آدلر، بل که براساس نظریهٔ روان‌شناسی فردی این روان‌شناس است. بنابراین پژوهش حاضر به سبب اهمیت شخصیت سیاوش به تحلیل شخصیت و نقش‌های اجتماعی سیاوش در قالب نظریهٔ سبک زندگی و سبک‌های فرزندپروری آلفرد آدلر که از مطرح‌ترین روان‌شناسان قرن بیستم است می‌پردازد.

۱-۲- روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیلی و توصیفی است. در این پژوهش بررسی شخصیت سیاوش به عنوان یکی از قهرمانان مهم اسطوره‌ای ایران در قالب نظریهٔ سبک زندگی آلفرد آدلر و تأثیر دوران کودکی او در شکل‌گیری شخصیت او در بزرگسالی است که محور پدید آمدن شخصیت سیاوش در دوران بزرگسالی به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی شاهنامه است.

در ادامه با توجه به ارائهٔ نظریهٔ آدلر در مورد بخش‌های مختلف سبک زندگی سیاوش در شاهنامه، مؤلفه‌های فرزندپروری، تکالیف زندگی (شامل تکلیف کار، تکلیف عشق، تکلیف معنویت و تکلیف خلاقیت، مراقبت) و منظومهٔ خانوادگی که در شکل‌گیری شخصیت او موثر بوده است مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- بحث و بررسی

تحلیل دوران کودکی سیاوش براساس نظریه سبک زندگی آدلر

سیاوش یکی از اصلی‌ترین و معروف‌ترین شخصیت‌های شاهنامه و اساطیر ایرانی است. به گفته اسلامی ندوشن: «سیاوش عزیزترین پهلوان شاهنامه است. او نیز مانند ایرج به سبب خوبی سرشت خود، قربانی نبرد میان خیر و شر می‌گردد. گویی برای آن که درخت خوبی از خشکیدن مصون بماند. باید گاه از خون یکی از بی‌گناه‌ترین و آراسته‌ترین فرزندان آدمی آبیاری شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹: ۱۷۳)

سیاوش شخصیت مهمی است. در اهمیت نقش اسطوره‌ای او همین بس که «هزاران هزار تن، بی‌گناه و باگناه، جان خود را از دست می‌دهند، ولی این مهم دانسته نشده؛ مهم آن است که به هر قیمت هست حق بر کرسی بنشیند و گناهکار به کیفر برسد؛ اگر جز این باشد در ظنر شاهنامه هجوم خیل بدی دنیا را در ظلمت فروخواهد برد.» (همان)

آن‌چه سیاوش را نزد ایرانیان محبوب می‌کند تجلی صفات مثبت مورد توجه قوم ایرانی در شخصیت اوست، «در زندگی سیاوش در شاهنامه آینه تمام نمای آرزوی دیرینه اقوام ایرانی زبان و چه بسا قبایل پراکنده آن‌سوتر شرق ایران در برقراری صلح پایدار است.» (کیا، ۱۳۶۸: ۵۷)

سرنوشت سیاوش خاص است. به این معنا که مادر سیاوش که از تبار گرسیوز است به طور غیرعادی در یک بیشه پیدا می‌شود. توس و گیو و گودرز که هر سه از یاران به نام شاهنامه هستند در پی شکار به بیشه‌ای می‌رسند و زنی بسیار زیبا را در جنگل می‌بینند. هر سه پهلوان عاشق دختر زیبا می‌شوند و جدال بر سر تصاحب او بالا می‌گیرد. تا جایی که تصمیم می‌گیرند سر از تن او جدا کنند. سرانجام برای داوری نزد کاوس شاه می‌روند و کاوس به محض دیدن دختر دل در گرو او نهاده و می‌گوید او همسر من خواهد شد. مدتی می‌گذرد و کودکی «همچون پری» از بانوی بیشه زاده می‌شود. برای کاوس خبر می‌برند که: «برخوردی از ماه فرخنده پی: کودکی فرخ از او زاده شد که مایه سرافرازی توس است.» جهان از آن کودک و زیبایی شگرفش پر از گفت و گوی می‌شود. کاوس او را «سیاوش» نام نهاده و از اخترشناسان می‌خواهد که سرنوشت او را در ستارگان رصد کنند و چون سرنوشت او را آشفته می‌بینند، شاه اندوهناک می‌شود. روزی که تهمتن به دیدن کاوس آمده مسأله را با او در میان می‌گذارد و رستم در پاسخ می‌گوید:

چو دارندگان تو را مایه نیست مر او را به گیتی چو من دایه نیست

(خالقی مطلق: ۲۰۷)

کاوس سیاوش را برای تربیت نزد رستم می‌فرستد و رستم طی سال‌ها هر آن‌چه در توان داشت برای

تریت او به کار می‌برد. این کار در طبقه بندی سبک فرزند پروری آدلری در قالب سبک طرد کننده از سوی پدر و مادر تعریف می‌شود و سبک تربیت نظامی و منظم رستم نیز در قالب فرزند پروری مقتدرانه می‌گنجد وقتی سیاوش به سن نوجوانی می‌رسد عزم دیدار پدر کرده و به دربار کاوس بازمی‌گردد، چرا که کودکانی که در قالب سبک طرد شدگی پرورش می‌یابند همیشه با اشتیاق به سوی خانواده‌ای که از آن دور مانده‌اند برمی‌گردند تا خلا روحی ناشی از نبود پدر و مادر را جبران کنند. در همین بازگشت است که سودابه همسر کاوس و مادر ناتنی او دل در گرو سیاوش دارد. سیاوش به سبب پاکی و زلالی روحش از پذیرفتن پیشنهاد بیشرمانه مادرخوانده سر باز زده و سودابه با صحنه‌سازی تصمیم می‌گیرد سیاوش را مقصر جلوه دهد. به کاوس می‌گوید پسر ت قصد شومی در مورد من داشته و کاوس که از بُن قلب بر این حرف باور ندارد با یاری خواستن از اخترشناسان و بزرگان به این راه حل می‌رسد که هر دو (سیاوش و سودابه) از آتش بگذرند چون رسم بر این است که آتش بر بی گناهان گزندی نمی‌رساند:

چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی گناهان نیارد گزند

(خالقی مطلق: ۲۳۲)

سیاوش از آتش می‌گذرد و هیچ گزندی بر او نمی‌رسد و حتی از کاوس می‌خواهد که سودابه را ببخشد، چرا که به سبب همان شخصیتی که تحت تاثیر طردشدگی شکل گرفته نمی‌خواهد روان پدرش که سودابه را دوست دارد آزاده شود و پدری را که تازه به او رسیده بیازارد. افراسیاب به ایران حمله کرده و سیاوش به جنگ با او رفته و پیروز می‌شود و سرانجام افراسیاب مرزی که فریدون و منوچهر بین دو کشور ایران و توران قرار داده بودند پذیرفت و تسلیم شد. سیاوش گزارش این آشتی را برای پدر می‌نویسد و کاوس خشمگین می‌شود و پیغام می‌دهد که پیمان با افراسیاب را بشکن و گروگان‌ها را نیز بکش. اما سیاوش پاک نهاد، نمی‌پذیرد و چاره را در رفتن به مُلکی دیگر می‌بیند و نزد افراسیاب رفته آن‌جا ابتدا جریره دختر پیران گرفته و سپس با فرنگیس دختر افراسیاب ازدواج می‌کند و دژ سیاوشگرد را می‌سازد تا زمانی که گرسیوز با حسادت نسبت به سیاوش و بدگویی از نزد افراسیاب نگاه افراسیاب را نسبت به سیاوش منفی کرده و سرانجام لشکریان راه بر سیاوش بسته و او به دست گروهی زره و با تیر وی کشته شده و سپس سر از تنش جدا می‌کنند. (نک. کزازی، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۲۱۵)

در بررسی در دوران کودکی سیاوش چند نکته شایان توجه و بررسی است. نخست آن که این کودک زاده زنی است که پس از شرح داستان عجیب پیدا شدن او در یک بیشه، همسری کاوس و زاده شدن سیاوش هرگز، در هیچ جای دیگر شاهنامه، نامی از او ذکر نمی‌شود. «نام و نشان این زن (همسر دوم کاوس پس از سودابه و مادر سیاوش) در هیچ یک از منابع مهم حماسی - اساطیری ایران نیامده

است.» (آیدنلو، ۱۴۰۳: ۶۹) در منابع دیگر به جز شاهنامه که در مورد سیاوش صحبت شد، نیز نامی از مادر سیاوش به عنوان یک فرد حقیقی نیامده. این در حالی است که سایر زنان در شاهنامه (فارغ از این که مادر کدامیک از پهلوانان یا ضدقهرمانان شاهنامه باشند) شخصیت و هویت مستقل دارند. از تهمینه که مادر سهراب یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های شاهنامه است، تا رودابه مادر رستم که شخصیت اصلی شاهنامه محسوب می‌شود یا فرنگیس مادر کیخسرو و... و این خود یکی از بنیان‌های شخصیتی سیاوش را تشکیل می‌دهد یعنی مادری که از ابتدای کودکی او حضور ندارد و این فقدان در برخورد او با زنان زندگی اش و برخورد بسیار مهربانانه (گاه تا حد افراط) با آنان خود را نشان می‌دهد.

بنابراین بررسی‌ها، فرضیه‌های متفاوتی در مورد شخصیت مادر سیاوش مطرح شده، از جمله دکتر سجاد آیدنلو معتقد است که مادر سیاوش اصولاً پری بوده است.

«فرضیه احتمالی دیگری که با تأمل در داستان شاهنامه و به استناد چند قرینه متنی و برون متنی می‌توان مطرح کرد، این است که شاید در ساخت و صورت اصلی و کهن روایت، مادر سیاوش، پری در مفهوم باستانی و بیش از زرتشت این موجود اساطیری بوده است که در طول زمان و مراحل گذر داستان از اسطوره به حماسه - که اصطلاحاً جابه جایی و دگرگونی اساطیری نامیده می‌شود - همگام با تغییرات دیگر در اصل روایت، هویت او نیز به هیأت متناسب، داستان حماسی یعنی دختری زیباروی و دلربا درآمده است.» (آیدنلو، ۱۴۰۳: ۶۴ و ۶۵)

در ایران پیش از اسلام برای پریان نقش و وظایف مشخصی در بستر داستان‌ها و اساطیر در نظر گرفته شده است.

در انگاره‌های پیش از ظهور زرتشت، «پریان» ایزد بانوان باروری و زاینده‌گی محسوب می‌شدند که از زیبایی آرمانی و افسون آمیزی بهره‌مند بودند و برای انجام خویشکاری خود که همان فرزندزایی بوده است بر شاهان و پهلوانان اساطیری رخ می‌نمودند. و پس از دلربایی با آن‌ها پیوند می‌گرفتند. (ر. ک، سرکاراتی، بهمن، ۱۳۵۰: ۲ و ۵)

«خویشکاری اساطیری جلوه‌نمایی و زاینده‌گی پریان به صورت اظهار عشق آنها بر انسان و ازدواج، شخصیت‌های بشری و به دنیا آوردن فرزند. در قالب داستان‌های گوناگون فرهنگ و ادب ایران (اعم از رسمی و مردمی و حماسی و غیرحماسی) دیده می‌شود. برای نمونه در بهمن نامه، دختر فرمانروای پریان، دلداد بهمن، پادشاه ایران است.» (آیدنلو، ۱۴۰۳: ۶۵)

«وظیفه پری فقط باروری و زادن فرزند است و پس از تحقق این خویشکاری دیگر نیازی به ادامه حضور او نیست در داستان سیاوش هم مادر وی پس از به دنیا آمدن سیاوش به گمان و بدون هیچ

اشاره و تمهیدی از روند داستان غایب می‌شود. و حتی در رویدادهای مهمی مثل: فتنه انگیزی سودابه و گذشتن سیاوش از آتش، رفتن سیاوش به توران و رسیدن خبر کشته شدن او به ایران، کوچک‌ترین نشانه‌ای از مادر وی - که اصولاً باید در چنین مواقعی حاضر باشد - دیده نمی‌شود.» (همان: ۷۴)

«در داستان سیاوش چندین جا کلمه «پری» درباره مادر سیاوش و خود وی به کار رفته است. از جمله آن جا که کاوس در نخستین برخورد با مادر سیاوش رخسار او را به پری مانند می‌کند:

بدو گفت خسرو نژاد تو چیست که چهره‌ت همانند چهر پری است
(خالقی مطلق: ۲۰۵)

به هنگام زاده شدن سیاوش نیز کودک را با واژه «پری» توصیف می‌کنند.

جدا گشت از او کودکی چون پری به چهره به سان بت آزی
(خالقی مطلق: ۲۰۶، آیدنلو، ۱۴۰۳: ۸۲)

اگر فرضیه پری بودن مادر سیاوش را درست بدانیم سیاوش درواقع از داشتن هر دو والد یعنی پدر و مادر به دلایل مذکور (که پایان خویشکاری مادر «پری» او و نبودن ولی در سراسر عمر سیاوش در کنار پسرش را توجیه می‌کند و این که هیچ نامی از مادر او در سراسر شاهنامه وجود ندارد) محروم بوده و فقط پدر دارد. پدر نیز در نخستین ماه‌های تولد با توجه به طالع آشفته‌ای که ستاره شناسان برای فرزند نو آمده‌اش پیش بینی می‌کنند، او را برای تربیت نزد رستم می‌فرستد. هرچند که رستم همه توان خود را برای پرورش و تربیت همه جانبه سیاوش صرف می‌کند و نتیجه نهایی نیز انسانی خوش قلب، امین و شجاع است که باطنی به زیبایی صورتش دارد، اما این رفتار کاوس شاه را می‌توان در قالب والدین بی توجه یا حتی طردکننده قرار داد.

در چنین شرایطی آدلر معتقد است که کودکانی که به این روش تربیت می‌شوند در بزرگسالی، یا بسیار بی توجه به خانواده و یا فداکار و آماده از خودگذشتگی در برابر خانواده‌شان هستند که در این صورت می‌توان سیاوش را جزو دسته دوم دید. چرا که او در زمانی که حکم به از آتش گذشتن او و سودابه داده می‌شود برای این که گناه سودابه در گذر از آتش در برابر چشم همگان مشخص نشود آبروی کاوس شاه نرود، جان خود را در خطر انداخته و پیشنهاد می‌کند که به تنهایی از آتش بگذرد. در سراسر داستان گوش به فرمان پدر است و حتی آن جا که پدر می‌گوید که قرارداد صلح با افراسیاب را زیر پا بگذار نیز روی حرف پدر حرف نمی‌زند و خود دست از وطن شسته و به توران زمین می‌رود. در این میان رستم نیز با نظارت و تربیت دایمی نقش والدی که تنها پیوند خونی با او ندارد، را برای سیاوش بازی می‌کند و با آموزش دادن نظم و انضباط و تربیت اخلاقی و جنگی و فردی همه کوشش خود را برای ساختن شخصیتی یگانه از او به کار می‌گیرد.

رستمی که از کشتن پسرش، سهراب، پشیمان و اندوهگین است حالا سیاوش را به مهر در کنار خود می‌پرورد و جای خالی تربیت مهربانانه در قالب سبک امیدبخش و آزادمنش (دموکراتیک) با باور بر تبار، تخمه، نژاد و وجود سیاوش و با مهری پدرانه و در عین حال با وجود سخت‌گیری که در ذات آموزش‌های نظامی و پهلوانی هست، اقدام به تربیت او می‌کند و با توجه به این که آدلر معتقد است این سبک تربیتی والدین بهترین روش برای تربیت کودکان و شکل‌گیری شخصیتی مستقل و توانمند در آنهاست شاهد اثربخشی این نحوه تربیت در شکل‌گیری بخش اصلی شخصیت این اسطوره محبوب ایرانیان هستیم. سیاوش جنگاور مهربان، فداکار، امین و راستگوست و این صفات همه نشأت گرفته از نوع تربیت او در کودکی است.

زمانی که سیاوش به توران زمین می‌رود پیران به او می‌گویند تو به این زیبایی و با این همه کمالات چرا بدون پدر و مادر و خواهر و برادر و خویشاوند در این سرزمین به تنهایی زندگی می‌کنی؟ من دو دختر دارم. در پس پرده حرم گرسیوز هم سه دختر هست و ... همه علاقمندند که تو داماد آنها باشی، پاسخ سیاوش این است که؛ هرچه تو بگویی، من ترجیح می‌دهم دختر تو را به زنی بگیرم و جریره دختر پیران را به زنی می‌گیرد. در جریان داستان بار دیگر هم به پیشنهاد پیران، فرنگیس دختر افراسیاب را به زنی می‌گیرد. درواقع در سراسر زندگی سیاوش هیچ ردی از زن بارگی نمی‌بینیم. همواره پیران که خیرخواه اوست بنا به مصلحتی همسری به او پیشنهاد می‌کند. یک بار برای فرار از تنهایی و یک بار برای پیوند با خانواده شاهی. شاید بتوان این خصیصه در سیاوش را در اثر فقدان مادر و دور ماندن از زنان طی سال‌هایی که تحت تربیت رستم بوده دانست او حتی در کنار خواهرانش هم زندگی و کودکی نکرده و نخستین مواجهه‌ای که از او با جنس مخالف می‌بینیم پیشنهاد و نگاه خارج از عرف نامادری نسبت به اوست که سرانجام به بزرگ‌ترین امتحان زندگی‌اش منجر می‌شود. به این ترتیب شاید بتوان گفت فقدان مادر و نقش زنانه او نیز در شکل‌گیری نهایی شخصیت سیاوش از این جنبه بی‌تأثیر نبوده است.

۲-۱- روش پرورش سیاوش در دوران کودکی طبق طبقه‌بندی نظریه آدلر

آدلر معتقد است خانواده نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت کودک دارد و سبک فرزندپروری بر نگرش و رفتار او تأثیر می‌گذارد (یزدان‌دوست، ۱۳۸۹: ۱۱). این سبک‌ها برپایه دو عنصر درخواست‌کنندگی و پاسخ‌دهندگی والدین شکل می‌گیرند؛ درخواست‌کنندگی به میزان انتظار والدین از رفتار پخته و کنترل آن اشاره دارد، و پاسخ‌دهندگی به میزان گرمی و پذیرش والدین (اسمخانی و نصیرنژاد، ۱۳۸۸: ۱۴). چهار سبک اصلی شامل مقتدرانه، مستبدانه، آسان‌گیر و مسامحه‌گر هستند: سبک

مقتدرانه، والدینی با قوانین مشخص و احترام به استقلال کودک، کودکان خود را خودمختار و با اعتماد به نفس پرورش می‌دهند (نواب‌خش و فتحی، ۱۳۹۰: ۵۳). سبک مستبدانه، والدینی کنترل‌گر بدون توجه، منجر به کاهش خوداتکایی و خلاقیت در کودکان می‌شود (غنی‌آبادی، ۱۳۷۷: ۴۶-۴۷). سبک آسان‌گیر، والدینی کم‌کنترل و اغماض‌کننده، باعث کاهش مسئولیت‌پذیری و اعتماد به نفس کودک می‌شود (نواب‌خش و فتحی، ۱۳۹۰: ۵۲). سبک بی‌توجه، والدینی غافل و مراقبتی کم، کودکانی با اعتماد به نفس پایین و مشکلات ارتباطی دارند (همان). گروهی سبک‌های گسترده‌تری را معرفی کرده‌اند که شامل سبک آزادمنش/امیدبخش، بسیار آسان‌گیر، مطیع، جدی، کمال‌گرا، مسؤول، بی‌توجه، طردکننده، تنبیهی، خودبیامارانگاران و تحریک‌کننده هستند (اکستین و کرن، ۱۳۸۹: ۸۳). برای نمونه، سبک آزادمنش و امیدبخش والدینی هستند که احترام و برابری را رعایت و کودک را در مسیر توسعه توانایی‌هایش حمایت می‌کنند، درحالی‌که سبک‌های دیگر با کنترل زیاد، بی‌توجهی یا رفتارهای منفی، اثرات منفی بر رشد شخصیت کودک دارند.

شخصیت‌ها و رفتارهای کودکان و نوجوانان در اثر تعاملات خانواده و سبک‌های فرزندپروری شکل می‌گیرد. آدلر بر اهمیت نقش والدین در تربیت کودک و تاثیر سبک‌های مختلف فرزندپروری بر رشد شخصیت و توانمندی‌های فرد تأکید دارد. در داستان سیاوش، خانواده‌ای با ساختاری سنتی و نقش‌آفرین دیده می‌شود. کیکاوس، پدر سیاوش، فردی مقتدر و با مسئولیت است که تلاش می‌کند از سیاوش فردی صالح بسازد. آدلر معتقد است سبک فرزندپروری، درخواست‌دهندگی و پاسخ‌دهندگی والدین تاثیر مستقیم بر خودباوری، استقلال و احساس امنیت کودک دارد. در این داستان، مادر سیاوش به‌طور مستقیم حضور ندارد و در روایت‌های موجود نامش ذکر نمی‌شود. این غیبت، نشان‌دهنده فقدان نقش مادر در شکل‌گیری اولیه شخصیت او است. براساس دیدگاه آدلر، نبود مادر و نقش زنانه در کودکی ممکن است بر رشد احساس امنیت، عشق و هویت او تأثیر منفی گذاشته باشد. رستم نقش مهمی در تربیت و آموزش سیاوش ایفا می‌کند. او با تربیت نظامی، اخلاقی و فردی، شخصیت قوی و اخلاق‌مدار سیاوش را شکل می‌دهد. از دیدگاه آدلر، این نوع تربیت، که بر آموزش نظم، انضباط و ارزش‌های اخلاقی تأکید دارد، می‌تواند نمادی از سبک والدینی مقتدرانه باشد.

ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه	سخن رانندی و زکار سپاه
هنرها بیاموختش سر به سر	بسی رنج برداشت کامد به بر
سیاوش چنان شد اندر جهان	همانند او کس نبود از مهان

(خالقی مطلق: ۲۰۴ و ۲۰۸)

این سبک، منجر به رشد اعتماد به نفس و احساس استقلال در کودک و نوجوان شود. تربیت نظامی و اخلاق مدار رستم، منجر به احساس مسئولیت، اعتماد به نفس و استقلال در سیاوش شده که با ویژگی‌های شخصیتی او هم‌راستا است. هرچند اگر این تربیت تنها بر کنترل و نظام‌مند بودن تمرکز داشت می‌توانست منجر به احساس فشار یا کمبود محبت شود. غیبت مادر در داستان و عدم حضور او در مواقع حساس، منجر به احساس کمبود امنیت و اعتماد می‌گردد. فقدان حضور و نقش مستقیم مادر ممکن است باعث شده باشد که سیاوش در روابط عاطفی و جنسیتی، درک و حضور عمیق زنانه و احساس امنیت عاطفی نداشته باشد. سیاوش، با توجه به ویژگی‌های فداکاری، صداقت و مهربانی، در بزرگسالی توانسته است این صفات را از تربیت صحیح (در قالب نظام‌مند و اخلاق مدار) واز طریق سایر تجربیات کسب کند.

سیاوش بدو گفت: هرگز مباد	که از بهر دل من دهم سر به باد
چنین با پدر بی وفایی کنم	ز مردی و دانش جدایی کنم
تو بانوی شاهی و خورشید گاه	سزد کز تو ناید بدین سان گناه
از آن تخت برخاست پر خشم و جنگ	بدوی آویخت سوداوه چنگ
بدو گفت: من راز دل پیش تو	بگفتم نهان بد اندیش تو
مرا خیره خواهی که رسوا کنی	به پیش خردمندان رعنا کنی

(خالقی مطلق: ۲۲۴)

وضعیت فرزندپروری سیاوش براساس نظریه ادلر، ترکیبی از تربیت مقتدرانه و غیبت نقش مادرانه است که هر دو بر شکل‌گیری شخصیت او تاثیر گذاشته‌اند. تربیت نظام‌مند، اخلاق مدار و فداکارانه، منجر به ساخت فردی قوی و امین شده است، اما غیبت مادر و نقش زنانه در ابعاد عاطفی و روابط او تاثیر گذاشته است.

در طول داستان زندگی، گویی سیاوش از نوعی سبک پرورش مقتدرانه بهره‌مند بوده است؛ در آموزش‌های نظامی و اخلاقی، والدین و مربیان برای او قوانینی حمایت‌گرانه وضع کرده‌اند. رفتارهای سیاوش در مقابل توطئه‌های سودابه و دیگران نشان می‌دهد که او روحیه‌ای پاک و مقاوم در برابر ناملایمات داشته، که این ویژگی‌ها ممکن است نتیجه تربیت مقتدرانه باشد. هرچند ضعف نیز محسوب می‌شود. تربیت خانوادگی باید تعادل میان درخواست کردن، کنترل و پاسخ‌دهی عاطفی باشد. با وجود این فقدان، سیاوش با خصایص مثبت معرفی می‌شود.

۲-۲- تکالیف زندگی سیاوش:

«آن‌چه در سبک زندگی اهمیت بسزایی دارد وظایف زندگی فرد است؛ یعنی اینکه فرد خود را چگونه با

چالش‌های زندگی منطبق می‌کند.» (ناصری و رنسی، ۱۳۸۶: ۶۰-۶۱). آدلر عقیده دارد که هر فردی حداقل با سه تکلیف اساسی (اجتماعی یا دوستی، کار، عشق) روبه‌روست. شاگردان آدلر در سال‌های بعد تکالیف دیگری برای بررسی سبک زندگی افراد تدوین کردند که از میان این هفت تکلیف (تکلیف اجتماعی و دوستی، معنویت، خلاقیت، فراغت، کار، مراقبت و عشق) تکلیف‌های معنویت، خلاقیت، کار و عشق قابلیت بررسی در مورد شخصیتی چون سیاوش را دارد.

-تکلیف اجتماعی و دوستی: «دربگیرنده تمام روابط اجتماعی فرد است که شامل ارتباط با دیگران در جامعه است. همدلی، ایثار، همکاری و... جلوه‌های از تکلیف دوستی کودک در زندگی اجتماعی است که در رابطه با همسالان و غیر همسالان صورت می‌گیرد.» (اکستین و کرن، ۱۳۸۹: ۱۳۴). سیاوش علی‌رغم این که دوران کودکی و نوجوانی خود را با رستم سپری می‌کند (و نه با کودکان) اما روابط اجتماعی قوی دارد. به محض ورود به دربار کاوس‌شاه با اذن پدر به حرامسرا می‌رود که خواهرانش را ببیند با درباریان و لشکریان هم ارتباط خوبی دارد. «فردوسی در آغاز داستان سیاوش پهلوان خردمند و دلپذیری را معرفی می‌کند که خواهان دوستی و راستی با همگان است و به تمام شایسته نشستن بر تخت کیان پس از پدر.» (کیا، ۱۳۶۸: ۵۸)

«شاهان دادگستر شاهنامه تا پای جان با دشمنان می‌جنگند و پس از پیروزی امنیت و صلح می‌گسترانند. سیاوش یگانه قهرمانی است که حتی در یک بیت از کشتن و جنگ و کین‌خواهی نمی‌گوید.» (همان: ۶۴)

در مهاجرت به توران با پیران - افراسیاب و درباریان آن قدر رابطه خوبی دارد که تا آخرین لحظات که افراسیاب و گرسیوز قصد کشتن او را دارند، همه در حال نصیحت افراسیاب هستند که مگر او چه کرده جز خوبی و چرا می‌خواهی او را بکشی که متأسفانه حيله و مکر گرسیوز بر این سخنان غالب شده و سیاوش کشته می‌شود.

-تکلیف کار: او در تمام دوران کودکی به عنوان پسر پادشاه که هم قرار است جانشین کاوس و پادشاه باشد و هم تربیت شده جهان پهلوان ایران، باید پهلوانی مردمی باشد همه این مهارت‌ها را می‌آموزد و به بهترین وجه در جنگ‌هایی که از سوی پدر به شرکت در آن‌ها و رهبری سپاه مأمور می‌شود از عهده وظایف محوله برمی‌آید تا بتواند جانشین شایسته‌ای برای تخت کیانی باشد.

«آرام‌سازی جهان و گشودن مرزهای دوستی و این کاری است شگرف که تنها سیاوش آن را تا پای مرگ به دوش می‌کشد.» پیش از رفتن به تبعید، افراسیاب در پی شکست از ایرانیان، خوابی هولناک می‌بیند و پیامی دوستانه برای سیاوش می‌فرستد. سیاوش هنوز در بلخ است. در این پیام اشاره مهمی

است به مأموریت سیاوش در آشتی دادن دو کشور و دو ملت که از هم جدا افتاده‌اند.» (کیا، ۱۳۶۸: ۵۸)

-تکلیف عشق: این تکلیف شامل توانایی‌هایی چون ابراز عاطفه، حضور روابط صمیمی و پایدار با افراد، توجه به رشد دیگران و اعتماد کردن می‌شود (اکستین و کرن، ۱۳۸۹: ۱۳۴). سیاوش عشق پلید سودابه را با تکیه بر اصول اخلاقی رد می‌کند اما هم نسبت به جریره همسر خوبی است و هم فرنگیس را عاشقانه دوست دارد.

-معنویت: این تکلیف شامل سر و کار داشتن با خود روحی یا معنوی در واکنش به جهان، خدا و مفاهیم مشابه است. (یزدان‌دوست، ۱۳۸۹: ۳۱) نقطه اوج تکالیف اجتماعی در شخصیت سیاوش معنویت است. آن‌جا که او حاضر به پذیرش پیشنهاد بی‌شرمانه مادرخوانده‌اش نمی‌شود و عشق ناسالم او را در عنفوان جوانی رد می‌کند، آن‌جا که می‌پذیرد برای حفظ آبروی پدرش، به تنهایی از دل آتش بگذرد و حتی وساطت می‌کند که پدرش سودابه نیرنگ باز را ببخشد و آن‌جا که پدر معاهده صلح او با افراسیاب را نمی‌پذیرد و امر می‌کند که پا بر پیمانی که بستی بگذار و او با وجود این که لشکر توران از او شکست خورده حاضر نیست حرف و پیمان خود را پس بگیرد.

بهدین گونه پیمان که من کرده‌ام	به یزدان و سوگندها خورده‌ام
اگر سر برگردانم از راستی	فراز آید از هر سویی کاستی

(خالقی مطلق: ۲۷۰)

او فرمان پدر را نمی‌پذیرد و به جای آن به توران نقل مکان می‌کند.

«در سلوک سیاوش، داد مفهومی گسترده‌تر دارد که در نگاهی سطحی چنین به نظر می‌رسد که فرمانی آسمانی است بر زمین و کنش مسئولانه انسان‌ها در هماهنگی با فرمان یزدان.» (کیا، ۱۳۶۸: ۶۱) سیاوش پس از دیدن مرگ خود در خواب، علی‌رغم نصیحت فرنگیس به ماندن و مراقبت از خودش می‌گوید، باید بروم چون مرگ محتوم خود در توران را به خواب دیده و پیش‌بینی می‌کند که رستم اگر از مرگ من به دست تورانیان مطلع شود داد و انتقام مرا از آن‌ها می‌ستاند (پیش‌بینی که خیلی زود به وقوع می‌پیوندد) و در پی باور سیاوش به مقوله خواب و حس او نسبت به این پیام معنوی در قالب خواب به وجود می‌آید.

-خلافت: شامل توانایی حل مسئله در برخورد با مشکلات می‌شود (همان، ۱۳۰). نحوه تصمیم‌گیری و هدایت جنگ سیاوش در جنگ چند روزه در برابر تورانیان که منجر به تسلیم آن‌ها و پذیرش مرزهای اولیه می‌شود و پذیرش خردمندانه این تصمیم برای جلوگیری از خونریزی بیشتر یا ساختن دژ سیاوشگرد و رفتار و راهبری درست در برابر ساکنان این قلعه (شهر) که سرانجام موجب

حسادت گرسیو و فتنه او و مرگ سیاوش را فراهم می‌آورد. پذیرش همسری دختر افراسیاب برای پیوند با شاه و حفظ جایگاه خود نیز گرچه به پیشنهاد پیران صورت می‌گیرد اما نشان از زیرکی و خلاقیت و موقعیت‌شناسی سیاوش نیز دارد.

به شبگیر گرسیوز آمد به در	چنان چون سزد با کلاه و کمر
بیامد به پیش سیاوش زمین	ببوسید و بر شاه کرد آفرین
سیاوش بدو گفت چون بود دوش	به لشکرگه و جشن و چندین سرود
پس آنگه بگفتش که از کار تو	بر اندیشه بودیم زگفتار تو
کنون رای هر دو بدان شد درست	که از کینه دل ها بخوایم شست
تو پاسخ رسانی به افراسیاب	که از کین تهی کن سر اندر شتاب
کسی کو ببیند سرانجام بد	زگردار بد بازگشتن سزد

(خالقی مطلق: ۲۵۸)

...

اگر چه جریره ست پیراسته	ازین انجمن مر تو را خواسته
ولیکن تو را آن سزاورتر	که در دامن شاه جویی گهر
فرنگیس مهتر ز خوبان شاه	نینی به گیتی چنین روی ماه
... سیاوش به پیران نگه کرد و گفت	که فرمان یزدان نشایست نهفت
اگر آسمانم چنین است رای	کسی را به راز فلک نیست بار

(خالقی مطلق: ۲۹۷ و ۲۹۸)

-**مراقبت:** این تکلیف به شیوه‌های مختلف اجتناب از آسیب و مرگ و محافظت از خود در مقابل آن اشاره دارد (همان: ۱۳۲). این مقوله در مجموعه وظایف شخصیت سیاوش به نسبت کم‌رنگ‌تر از سایر خصوصیت‌های اوست هرچند که با وجود دانستن نیت واقعی گرسیوز و حسادت او بارها و بارها سیاوش با او مدارا می‌کند تا کار به جنگ نکشد. اما در مقابل، داوطلب شدن او برای رد شدن از آتش و چند مورد دیگر چندان نشان از کوشش او برای حفظ جان خود ندارد.

سیاوش ز رستم پرسید و گفت	که این راز بیرون کنید از نهفت
که این آشتی جستن از بهر چیست	نگه کن که تریاک این زهر چیست
ز پیوسته خون به نزدیک اوی	بین تا کدامند صد نامجوی
گروگان فرستد به نزدیک ما	کند روشن این رای تاریک ما
نباید که از ما غمی شد ز بیم	همی طبل سازد به زیر گلیم

چو این کرده باشیم نزدیک شاه فرستاده باید یکی نیک خواه
برد زین سخن نزد او آگهی مگر مغز گرداند از کین تهی
(خالقی مطلق: ۲۵۷)

- فراغت: توصیف کننده شرایط اوقات فراغت کودک است که چگونه صرف می شود به بازی یا سایر فعالیت ها. (همان: ۱۳۲). اوقات فراغت دوران کودکی سیاوش با رستم و در قالب تربیت همه جانبه او گذشته و خبری از همنشینی او با خواهران و برادران و کودکان در این دوران زندگی او نیست ضمن این که اصولاً از تفریحات و فراغت او در شاهنامه سخنی گفته نشده است.

تهمتن به مردی به زابلستان نشستگش ساخت بر گلستان
سواری و تیر و کمان و کمند عنان و رکاب و چه و چون و چند
نشستگه مجلس و میگسار همان باز و شاهین و یوز و شکار
(خالقی مطلق: ۲۰۷)

طبقه نظریه آدلر ارتباط کودک با همسالان خود چه خواهر و برادر و چه همبازی ها در شکل گیری بخش عمده ای از شخصیت هر فرد نقش تعیین کننده دارد. «هنگامی که کودک شروع به رشد شناختی اجتماعی می کند، شخصیت خود را در رابطه با گروه همشیره های خود (فقدان یک گروه از همشیره ها در مورد تک فرزندان) توسعه می دهد» (یزدان دوست، ۱۳۸۹: ۳۰). «آدلر این عامل را در شکل گیری سبک زندگی فرد مؤثر می دانست و عقیده داشت که فرد از این موقعیت برای ساختن زندگی خود استفاده می کند.» (ناصحی و رئیس، ۱۳۸۶: ۶۲). آدلر اساس یک گونه شناسی را به عنوان وسیله کار بنا نهاد و به تأیید این نظر پرداخت که وضعیت های معین از گذشته دور کودک احتمالاً موجب پیدایش بعضی از خصوصیات در منش کودک می گردد. لازم به ذکر است که گونه شناسی آدلر با این مزایا که موضوع را به طریق تجربی و عینی مورد نظر قرار می دهد وسیله با ارزشی است که می تواند همواره مدنظر باشد اما به صورت یک قانون همواره صادق نیست (نک آدلر، ۱۳۶۱: ۱۳۴-۱۳۶).

آنچه مسلم است این که سیاوش نخستین فرزند کاوس نیست. اما مشخص هم نیست که چندمین فرزند اوست. اصولاً در سراسر شاهنامه نخستین فرزند به عنوان تولد قابل ذکر پرداخته می شود و در مورد فرزندان بعدی، در داستان ها به فرزند چندم بودن آن ها اشاره نمی شود. ماجرای سیاوش از نظر شخصیت شناسی و تأثیرات خانوادگی، نمونه ای است از تأثیرات عمیق محیط خانوادگی و رابطه والدین بر شکل گیری سبک زندگی و شخصیت فردی اوست.

مادر سیاوش در متن به طور مستقیم نامی ندارد و در هیچ جای داستان حضور فیزیکی یا فعال

ندارد، بل که به نظر می‌رسد که نقش مادر، در قالب موجودی اساطیری و پری‌گونه، نماد خویش‌داری، زیبایی آرمانی و نماد باروری است. فرضیه پری بودن مادر، نشان می‌دهد که سیاوش از یک سو نماد زیبایی و کمال است، اما از سوی دیگر، در نبود یک مادر واقعی و فعال، ممکن است شخصیت او به سمت فداکاری و پاکی بیش‌تر سوق یافته باشد، زیرا در نبود حضور مادر، نقش‌های عاطفی و حمایتی بر عهده شخصیت‌های دیگر یا ساختارهای اسطوره‌ای قرار می‌گیرد. از طرفی تربیت سیاوش بیشتر از طریق نظامات نظامی، اخلاقی و آموزشی است که توسط رستم به عنوان یک تربیت‌گر و الگوی والدین جایگزین، به او منتقل می‌شود.

سیاوش در خانواده‌ای با روابط محدود و غیربومی بزرگ می‌شود، و بدون حضور مادر و خواهران، در محیطی که روابط عاطفی خانوادگی کم‌رنگ است و نزد رستم که جهان پهلوان ایران است، پرورش می‌یابد. این وضعیت، منجر به رشد ویژگی‌هایی مانند فداکاری، پاکدامنی و اعتماد به نفس در او شده است. روابط او با زنانی که در آینده با آنان پیوند می‌خورد، نشان می‌دهد که کمبود روابط خانوادگی و نقش زنانه در دوران کودکی، در شخصیت و رفتار او تأثیر گذاشته است.

۳- نتیجه‌گیری:

سیاوش یکی از معروف‌ترین و محبوب‌ترین قهرمانان شاهنامه است. این محبوبیت و معروفیت هم حاصل سرنوشت خاص او و هم ویژگی‌های اخلاقی این اسطوره ماندگار است. سیاوش مهربان - علاقمند به پدر و آماده فداکاری برای اوست، قهرمان، پهلوان و توانمند و زیباروی است. او برای اثبات حقانیت خود به دل آتش می‌رود، حاضر نیست به پدر خیانت کند، مردی مهربان نسبت به همسرانش و قهرمانی جنگنده برای ایران است. این‌ها وجوه شخصیتی است که ما در اواخر نوجوانی تا بزرگسالی از سیاوش می‌شناسیم که آن قدر در حد کمال است که از او اسطوره‌ای محبوب و ماندنی در طی قرن‌ها ساخته است.

اما این شخصیت همه‌جانبه با ویژگی‌هایی که گفتیم براساس آموزه‌های روان‌شناسی قطعا تحت تأثیر تربیت رستم و والدین در دوران کودکی شکل گرفته است و بروز این ویژگی‌ها نیز در قالب وظایف سیاوش در برابر زندگی و اطرافیانش بازتاب پیدا می‌کند. براساس اصول فرزندپروری آدلری تربیت و پرورش سیاوش در دوران کودکی نخست با فقدان مادر روبه‌روست و در گام دوم فرزندپروری بی توجه یا طردکننده (البته نه طرد به عنوان موجود مزاحم بل که برای حفظ جان او از آشفستگی که در طالعش دیده شده بود). شکل می‌گیرد او به رستم سپرده می‌شود و از پدر و خانه دور می‌گردد. رستم اما به عنوان والد دوم او، وی را به روش آزادمنش و امیدبخش (دموکراتیک) و البته توأم با سبک مقتدرانه

پرورش می‌دهد و با آگاهی به ارزش‌های او و منحصر به فرد بودنش هر آنچه در توان دارد به او آموزش می‌دهد. نتیجه این تربیت شخصیتی چندوجهی و دارای صفات مثبت بسیار است که همین صفات او را در برابر وظایف مختلف و نقش‌های گوناگون زندگی به تمامی مجهز و توانمند می‌کند. سیاوش به سبب طردشدگی (دور ماندن از خانواده) تشنه بازگشت به خانه است و بلافاصله پس از پایان تعلیمات رستم قصد بازگشت به سوی پدر می‌کند تا محبتی که سالها از او دریغ شده را به دست آورد و آن قدر برای حفظ این علاقه مصر است که حتی پس از خیانت نامادری‌اش و گذرش از آتش چون می‌داند سودابه همسر محبوب کاوس است از پدر می‌خواهد او را ببخشد، برای جنگ با افراسیاب اشتیاق دارد تا بتواند خود را به پدر ثابت کند و حتی در برابر عهدشکنی او به جای برخورد با پدر دل‌شکسته مهاجرت می‌کند و این‌ها بر اساس نظریه آدلر ناشی از دوری از خانواده در دوران کودکی‌ست که در قالب سبک طردشده در نظریه فرزندپروری آدلر تعریف می‌شود. سیاوش تحت تاثیر تربیت مقتدرانه رستم، یک پهلوان تمام عیار می‌شود و به واسطه فقدان مادر با همه زنان زندگی‌اش (حتی با دشمنی مثل سودابه) بسیار مهربان است، او برای حفظ مهر پدری همه تلاشش را می‌کند که فرزند خوب و در آینده لایق مقام پادشاهی باشد، او همسری دلسوز و پدری‌ست مهربان و مسؤول که برای فرزند به دنیا نیامده‌اش وصیتی پرمهر دارد. سیاوش در سیاوشگرد در نهایت عدل و داد رفتار می‌کند و بر عهد خود حتی با دشمن تورانی وفادار است و برای استقرار صلح و جلوگیری از جنگ حتی از کشورش مهاجرت می‌کند تا واسطه جنگ نباشد و همه این‌ها از او اسطوره‌ای محبوب یک ملت می‌سازد.

فهرست منابع

- آدلر، آلفرد (۱۳۶۱). روان‌شناسی فردی. ترجمه حسن زمانی شرفشاهی. نگارش میهن بهرامی. بی‌جا: پیشگام.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۶۹)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، انتشارات مؤسسه داستان، تهران.
- آیدنلو، سجاد، (۱۴۰۳)، از اسطوره تا حماسه، سخن، تهران.
- اسمخانی اکبری نژاد، هادی، و نصیرنژاد، فریبا. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه حمایت اجتماعی والدین و سبک‌های فرزندپروری با هویت و سلامت روانی فرزندان». زن و مطالعات خانواده، ۶، صص ۹ - ۲۷. <https://sid.ir/paper/fa206241SID>
- اکستین، دنیل جی؛ کرن، روی (۱۳۸۹)، ارزیابی و درمان سبک زندگی. مترجمین: حمید علیزاده و محسن یوسفی و فروزان کرمی. چاپ اول. اهواز: رسش.
- پرچم، اعظم، فاتحی زاده، مریم السادات، و الله یاری، حمیده. (۱۳۹۱). «مقایسه سبک‌های فرزندپروری بامریند با سبک فرزند پروری مسئولانه در اسلام». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۱۴، صص ۱۱۵ - ۱۳۸. <https://sid.ir/paper/fa471252>
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۶۹)، طبع انتقادی شاهنامه فردوسی، ۲، ایالات متحده آمریکا - کالیفرنیا، Published by the Persian Heritage Foundation , under the imprint of Bibliotheca Persica
- زینالی، علی، وحدت، رقیه، قره دینکه، خاور. (۱۳۸۹). «رابطه سبک‌های والدینی با استعداد اعتیاد در فرزندان» فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۲۳، سال ششم، صص ۳۳۵ - ۳۵۴.
- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۵۰)، «پری»، تحقیقات در حاشیه اسطوره‌شناسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱.
- شافر، هربر، (۱۳۵۱)، «روان‌شناسی آلفرد آدلر» مترجم علی محمد برادران رفیعی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره ۲۹، سال هشتم، صص ۹۷ - ۱۱۲.
- صیاد شیراز، مریم، (۱۳۸۲)، رابطه میان سبک‌های فرزندپروری والدین با شکل‌گیری نوع هویت مذهبی نوجوانان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مشاوره، دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

- غنی آبادی، خدیجه سادات، (۱۳۷۷) «شیوه‌های فرزند پروری». مجله پیوند، شماره ۲۳۳، صص ۴۴-۴۷

- فیست، جس ؛ فیست، گریگوری (۱۳۸۶)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر روان.

- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۹۱) دفتر دانایی و داد (بازنویشت شاهنامه به نثر)، معین، تهران.

- کیا، خجسته (۱۳۶۸)، آفرین سیاوش، نشر مرکز، تهران

- کی نیا مهدی. (۱۳۵۶). «آدلر و منظومه خانوادگی»، مکتب مام، ۹۱

- ناصحی، علی عباس، رئیسی، فیروزه، (۱۳۸۶) «مروری بر نظریات آدلر»، فصلنامه تازه‌های علوم شناختی، شماره ۲۹، صص ۵۵-۶۶.

- نوابخش، مهرداد، و فتحی، سروش. (۱۳۹۰). شیوه‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی فرزندان.

پژوهش دینی، - (۲۲)، ۳۳-۶۴. <https://sid.ir/paper/fa90825SID>

- یزدان‌دوست، راحله (۱۳۸۹). بررسی بین قومیتی نقش سبک فرزندپروری در شکل سبک زندگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی.

- Investigating the life of Siavash based on Alfred Adler's lifestyle Theory. URL: <http://icssjournal.ir/article-1-340-fa.html>

- Adler, A. (1982). *Ravanshenasi fardi* [Individual psychology] trans. H. Z. Sharafshahi, Ed. M. Bahrami Bija: Pishgam.

- Eslami Nodoushan, M. A. (1990). *Zendegi va marg-e pahlavanan dar Shahnameh* [The life and death of heroes in the Shahnameh]. Tehran: Dastan Institute.

- Aydenloo, S. (2024). *Az ostoureh ta hamaseh* [From myth to epic]. Tehran: Sokhan.

- Eskandari Akbarinejad, H., & Nasirnejad, F. (2009). The relationship between parental social support and parenting styles with children's identity and mental health. *Zan va Motaleat-e Khanevadeh*, 6, 9-27. <https://sid.ir/paper/206241/fa>

- Eckstein, D. J., & Kern, R. (2010). *Arzyabi va darmane sabke zendegi* [Assessment and treatment of lifestyle] trans. H. Alizadeh, M. Yousefi, & F. Karami. 5th ed. Ahvaz: Resesh.

- Parcham, A., Fatehzadeh, M. S., & Allahyari, H. (2012). Comparison of Baumrind parenting styles with responsible parenting in Islam.

- Pajouhesh dar Masael-e Ta'lim va Tarbiat-e Eslami*, 20(14), 115–138. <https://sid.ir/paper/471252/fa>
- Khaleghi Motlaq, Jalal. (1990) Critical edition of Shahnameh, California, U.S.A. Published by Persian Heritage Foundation, under the imprint of Bibliotheca Persica.7
 - Zeinali, A., Vahdat, R., & Ghareh Dengeh, K. (2010). The relationship between parenting styles and propensity to addiction in children. *Khanevadeh-Pajouhi*, 6(23), 335–354.
 - Sarkarati, B. (1971). *Pari* [Fairy]. *Nashriyeh-ye Daneshkadeh-ye Adabiat va Oloum-e Ensani Tabriz*, 1.
 - Shaffer, H. (1972). *Ravanshenasi-ye Alfred Adler* [Alfred Adler's psychology] trans. A. M. Baradaran Rafiei.). *Majalleh-ye Daneshkadeh-ye Adabiat va Oloum-e Ensani Daneshgah-e Mashhad*, 8(29), 97–112.
 - Sayyad Shirazi, M. (2003). The relationship between parenting styles and the formation of adolescents' religious identity type (Master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran.
 - Ghani Abadi, K. S. (1998). Parenting styles. *Payvand*, (233), 44–47.
 - Feist, J., & Feist, G. J. (2007). *Nazariyehaye shakhsiyyat* [Theories of personality] trans. Y. Seyed Mohammadi. Tehran: Ravan.
 - Kazazi, M. J. (2012). *Daftar-e Danayi va Dad* [Book of knowledge and justice; prose retelling of the Shahnameh]. Tehran: Moein.
 - Kia, K. (1989). *Afarin-e Siavash*. Tehran: Markaz.
 - Ki Nia, M. (1977). Adler and the family constellation. *Maktab-e Mam*, 91.
 - Nasehi, A. A., & Raeisi, F. (2007). A review of Adler's theories. *Tazehaye Oloum-e Shenakhti*, 6(29), 55–66.
 - Navabakhsh, M., & Fathi, S. (2011). Parenting styles and children's social adjustment. *Pajouhesh-e Dini*, (22), 33–64. <https://sid.ir/paper/90825/fa>
 - Yazdandoust, R. (2010). An inter-ethnic study of the role of parenting styles in shaping lifestyle (Master's thesis). Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Beheshti University.